تاخیر در «هشدار قرمز»

وضعیت جهانی و مشکلات مربوط به کرونا، در کار فیلمبرداری اکشن دلهره‌آور «هشدار قرمز» وقفه ایجاد کرده است. برای همین، فیلم کمی دیرتر از زمان رسمی اعلام شده و اواخر سال جاری میلادی روی پرده سینماها می‌رود. تهیه‌کنندگان فیلم فعلا تاریخ ۱۲ نوامبر را به‌عنوان زمان نمایش عمومی آن تعیین کرده‌اند. تیم سه نفره دواین جانسون، گال گادوت و رایان رینولدز در یک موش و گربه بازی خطرناک، باید با یک سرقت بزرگ بین‌المللی مقابله کنند. /کولیدر

تکرار دوباره نقش

یان مک شین دوباره به داستان مجموعه اکشن دلهره‌آور «جان ویک ۴» برمی‌گردد تا نقش شخصیت وینستون را بازی کند. سازندگان فیلم حضور بازیگر ایرلندی‌تبار به جمع همکاران جان ویک جدید را تایید کرده‌اند. وینستون مالک هتل کنتیننتال بود که دوستی نزدیکی با شخصیت جان ویک (کیانو ریوز) دارد. نقش او در قسمت چهارم افزایش یافته است. /موویز

نگاهی به کارنامه هنری خسرو شکیبایی که ۱۳ سال از رفتنش می‌گذرد

شکیبایی برای ستاره شدن

محمد کاظمی

جام جم

برای ستاره شدن و در یاد ماندن حتما باید زحمت زیادی کشید. حتما باید کلی تمرین کرد و سختی کشید تا یک جایی کار تو گل کند و دیده بشوی و بعد از آن است که کار روی غلتک می‌افتد و موفقیت‌ها یکی پس از دیگری در خانه‌ات را می‌زنند. با وجود این، همه ما تقریبا فقط آن بخش از زندگی ستاره را به یاد می‌آوریم که او درخشش داشته و دوران افول او را یادمان نیست یا سعی می‌کنیم به یاد نیاوریم. احتمالا هیچ‌کدام از طرفداران منچستریونایتد الان یادشان نباشد اوله گونار سولسشر چه بازی‌های مهمی را روی نیمکت نشست و چه دقایق بسیاری فقط توی زمین دوید و هیچ کاری نکرد. برای طرفداران یونایتد همان گل لحظه آخر در نیوکمپ مقابل بایرن مونیخ مهم است که سولسشر را به یک ستاره و افسانه تبدیل کرد و تا سال‌ها بعد درباره‌اش حرف خواهند زد. شاید قیاس مع الفارق باشد اما خسرو شکیبایی را هم می‌توان در این دسته به حساب آورد. مرد خوش‌صدای سینمای ایران با آن موهای لخت و راحتی باور نکردنی‌اش مقابل دوربین تا قبل از این‌که ستاره شود، ده‌ها فیلم و سریال و تئاتر بازی کرده بود که شاید در یاد هیچ‌کس نباشد و بعد از درخشش هم این روند را ادامه داد. ما اما از او همان درخشش‌های بی‌نهایت را به یاد داریم و واقعیت این است که ستاره بودن، همین است. یک زندگی پرفراز و نشیب با قله‌هایی که دست هیچ‌کس به آن نخواهد رسید و شاید دره‌هایی که کسی جرات نزدیک شدن به آن را نداشته باشد.

شاید اگر هیکل ورزیده‌تری داشت همان سال ۱۳۴۰ که به کشتی کج علاقه‌مند شد و در چند مسابقه هم شرکت کرد، راهش را ادامه می‌داد و الان هیچ‌کس از او خبری نداشت. اما حضور در یک مجتمع هنری به نام «باشگاه مرکزی جوانان» پایش را به دنیای بازیگری باز کرد و سال ۴۲، اولی نقشش را که منفی بود در تئاتر «پنجه» به کارگردانی حسین افشار بازی کرد. دو سال بعد اما به خدمت سربازی رفت و وقتی خدمتش تمام شد، مدتی گویندگی رادیو را تجربه کرد ولی هنوز دلش به دنبال بازیگری بود و سال ۴۷ به گروه نمایشی توسکا پیوست و آنجا با هادی اسلامی آشنا شد که او را تشویق کرد تا وارد دنیای دوبله شود و او را به استودیوی شهاب برد و با چنگیز جلیلوند آشنا کرد. آشنایی‌ای که چند سال بعد در دوبله فیلم «شعله» خودش را نجات داد و شکیبایی به جای «آقا میرزا» همان پیرمرد روستایی صحبت کرد. هر چند که جلیلوند پس از این فیلم به شکیبایی توصیه کرد دوبله را ادامه ندهد، چون صدایش زود برای مخاطب لو می‌رود. او در این سال‌ها یعنی تا قبل از پیروزی انقلاب در چند تئاتر و سریال هم بازی کرد که مهم‌ترین آنها سریال «سمک عیار» به کارگردانی محمدرضا اصلانی و «لحظه» ساخته محمد صالح‌علا بود. با وجود این، هنوز هیچ‌کس او را به عنوان یک بازیگر درجه یک، جدی نمی‌گرفت و نقش‌هایی که به او می‌دادند، چنگی به دل نمی‌زد. همه اینها در حالی بود که او داشت به ۴۰ سالگی می‌رسید.

شکیبایی در فیلم «کیمیا» در شمایل یک جنگ‌زده و پدری که دخترش را گم کرده نقشی ماندگار از خود به جای گذاشت

عکس: CIC

ستاره، متولد می‌شود

سال ۶۱، خسروی ۳۸ ساله در نمایش «شب بیست و یکم» بازی می‌کرد. از شانس او، مسعود کیمیایی به دنبال بازیگری برای فیلمش یعنی «خط قرمز» می‌گشت و آنقدر از بازی شکیبایی در این نمایش خوشش آمد که ۱۱ بار آن را تماشا کرد و بالاخره از خسرو خواست در خط قرمز بازی کند. فیلمی که البته هیچ‌وقت اکران نشد و به جای شکیبایی هم ناصر طهماسب صحبت کرد. از اینجا به بعد اما روند کاری شکیبایی دچار تغییر شد و در مسیر صعود به قله قرار گرفت. بازی در فیلم «دادشاه» همراه جمشید هاشم‌پور و سعید راد و بعد از آن بازی در تئاتر «شاهزاده و گدا» به کارگردانی هادی مرزبان، توانایی‌های او را در بازیگری نشان داد. در این بین اما او فیلم نه چندان خوب «صاعقه» به کارگردانی ضیاءالدین دری را هم کار کرده بود. سال ۶۶ برای شکیبایی، سال پرکاری بود و او در فیلم‌های «شکار» و «ترن» و سریال «شهید مدرس» بازی کرد و احتمالا اولین تصویری که ما یا پدران و مادران ما از او به یاد دارند مربوط به همین سریال شهید مدرس و آن تک‌گویی‌های طولانی و اعجاب‌آورش باشد. ثمره این همه تلاش و کار کردن اما در سال ۶۸ خودش را نشان داد. یک سال پیش از آن، داریوش مهرجویی، خسرو را در تئاتر «بلیت تئاتر» هایده حائری دیده و برای نقش حمید هامون پسندیده بود. شاه‌نقشی که هنوز هم خیلی‌ها خسرو شکیبایی را با آن و دیالوگ معروف «این زن سهم منه، حق منه، عشق منه، من طلاق نمیدم!» به یاد دارند. نقشی که سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد جشنواره فجر را برایش به ارمغان آورد و او در آن سال، ۴۵ ساله بود. شاید خیلی‌ها منتظر بودند شکیبایی پس از هامون، همین‌طور سیمرغ به خانه ببرد و در بهترین فیلم‌ها، بهترین نقش‌ها را بازی کند. ولی شکیبایی در سال‌های ابتدایی دهه ۷۰، کارنامه پرفراز و نشیبی داشت که بعضی‌ها را نسبت به او دچار تردید کرد. بازی در «ابلیس» احمدرضا درویش، سر و صدای منتقدان را بلند کرد که این همان هامون تکراری است. پس از آن در «یک بار برای همیشه» سیروس الوند نقشی تاثیرگذار بازی کرد و سال ۷۰، تجربه‌ای کوتاه هم در «بانو»ی مهرجویی داشت که البته چند سال بعد اکران شد. سال ۷۱، نقش پیچیده و جذابی را در «سارا»ی مهرجویی بازی کرد اما بازی در «بلوف» ساموئل خاچیکیان، چنگی به دل منتقدان و مخاطبان نزد. در این سال‌ها، شکیبایی به واسطه حضور در سریال «روزی روزگاری» امرا... احمدجو، شهرت و محبوبیت بسیاری پیدا کرده بود و از اینجا بار دیگر وارد دنیای صدا شد و آلبوم‌های شعرخوانی‌اش وارد بازار شدند. سال ۷۳، دومین سیمرغ را برای بازی در «کیمیا»ی درویش گرفت و باز همه فکر کردند او دیگر در انتخاب نقش اشتباه نمی‌کند. هر چند بعدا معلوم شد، اشتباه می‌کردند.

ستاره سبز دوست‌داشتنی

«پری» و «خواهران غریب» بار دیگر هنر بازیگری شکیبایی را نشان دادند اما این «خانه سبز» بود که سال ۷۵ از شبکه دوی تلویزیون پخش شد و برای همیشه خسرو شکیبایی را جاودانه کرد. بازی در نقش یک وکیل عاشق پیشه، در فضای سوررئالی که بیژن بیرنگ و مسعود رسام خلق کرده بودند، هنوز که هنوز است نام او را سر زبان‌ها نگه داشته و بعید است به این زودی‌ها کسی او را فراموش کند. در پس این شهرت و محبوبیت فوق‌العاده اما انتخاب‌های عجیب، او را از صف اول بازیگران مرد سینما کنار می‌زند. بازی در «لژیون»، «دختر دایی گمشده»، «تفنگ سرپر»، «میکس» و حتی مجموعه «کاکتوس» نمی‌توانند او را نجات دهند و این روند در دهه ۸۰ هم با «باران عشق» و «مزاحم» ادامه دارد تا این‌که در «کاغذ بی‌خط» تقوایی دوباره خودی نشان می‌دهد؛ هر چند نقش برای او آورده‌ای ندارد و بعید است حتی خیلی از طرفداران او بازی‌اش را به یاد بیاورند. این روند نزولی با «صبحانه‌ای برای دو نفر» مهدی صباغ‌زاده در سال ۸۲ تکمیل می‌شود و وقتی همه فکر می‌کردند دیگر قرار نیست آن شکیبایی افسانه‌ای را روی پرده نقره‌ای ببینند یک رو دست به همه زد. نقش متفاوت و تک‌گویی‌های منحصر به فرد در «چه کسی امیر را کشت» و بازی در «حکم» کیمیایی در کنار عزت‌ا... انتظامی نشان داد هنوز خیلی زود است با بازیگر حالا ۶۰ ساله‌مان خداحافظی کنیم. یک سال بعد به خاطر بازی در «سالاد فصل» جیرانی در نقش یک لمپن سرخورده، سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل مرد را گرفت و سال ۸۵، سوار بر «اتوبوس شب» کیومرث پوراحمد شد و به همه نشان داد وقتی از بازیگری حرف می‌زنیم از چه حرف می‌زنیم. او برای این نقش از جشنواره فجر، دیپلم افتخار گرفت و احتمالا هیچ‌کس نمی‌دانست این آخرین باری است که هامون بزرگ در یک فیلم بزرگ بازی می‌کند. شکیبایی پس از اتوبوس شب، در چند فیلم درجه ۲ و ۳ دیگر هم بازی کرد و نهایتا در ۲۸ تیر ۱۳۸۷ از دنیا رفت. مردی که یک ستاره واقعی در سینما و تلویزیون ایران بود و آنقدر شکست خورد تا به پیروزی‌های بزرگ برسد و ما حالا او را با همین پیروزی‌ها به یاد داریم. درست مثل سولسشر و آن گل لحظات پایانی‌اش.

در مراسم اختتامیه هفتاد و چهارمین جشنواره کن ۲۰۲۱ چه اتفاقاتی رخ داد؟

تعلیقی که از دست رفت!

کیکاووس زیاری

سینمای جهان

معمولا پیش‌بینی‌هایی که اهل فن، تحلیلگران سینما و منتقدان در جشنواره‌های بزرگ بین‌المللی می‌کنند و از دیدگاه خودشان بهترین‌های بخش مسابقه این جشنواره‌ها را انتخاب و معرفی می‌کنند، در عمل درست از آب درمی‌آید و جوایزی که اعضای هیات داوران به فیلم‌ها و افراد می‌دهند، بسیار نزدیک به این تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌هاست. برای همین، زمانی که نام «تایتان» به‌عنوان بهترین فیلم این دوره جشنواره بین‌المللی کن اعلام شد، کمتر کسی تعجب کرد. قبل از برگزاری مراسم اختتامیه کن ۲۰۲۱، بسیاری از تحلیلگران، منتقدان و اهالی رسانه این فیلم را شایسته دریافت نخل طلایی کن می‌دانستند. اما آنچه تعجب بسیاری را برانگیخت گافی بود که اسپایک لی، رئیس هیات داوران در مراسم اختتامیه داد و در اوایل مراسم، ناخواسته و خیلی اتفاقی نام برنده اصلی را اعلام کرد. به‌صورت طبیعی، این اتفاق باعث شد تا آن تعلیق، مزه و هیجان همیشگی برای اعلام نام برنده اصلی -که در دقایق پایانی مراسم و بعد از اعلام نام بقیه برگزیدگان اعلام و معرفی می‌شود- از بین برود.

جولیا دوکورنو، لیوس کاراکس و کالب لندری جونز از برندگان جشنواره کن

در بسیاری از جشنواره‌ها این اتفاق می‌افتد که جایزه بزرگ آن را کشور میزبان با خود به خانه می‌برد. برخی رسانه‌ها از پارتی‌بازی حرف می‌زنند و در این میان، اگر فیلم منتخب دارای ارزش‌هایی هم باشد، این ارزش‌ها پشت حرف و حدیث‌ها پنهان می‌ماند. نخل طلای امسال به فیلمی فرانسوی اهدا شد که لحنی دلهره‌آور و روانکاوانه دارد. جولیا دوکورنو کارگردان فیلم البته منتقدان و تماشاگران حرفه‌ای را هم با فیلمش هیجان‌زده کرد و نوعی رضایت‌خاطر عمومی فراهم کرد. این دومین بار در تاریخ کن است که یک خانم جایزه نخل طلا را به‌دست می‌آورد. نفر اول جین کمپین استرالیایی‌تبار بود که سال ۱۹۹۳ برای درام تاریخی و پرتنش «پیانو» این جایزه را در دستان خود گرفت. برخی رسانه‌ها به شوخی نوشتند شاید چنین جایزه‌ای باید چند سال قبل که جنبش «من هم» سروصدای زیادی به پا کرد، به یک فیلمساز خانم داده می‌شد. در حقیقت، با حضور اسپایک لی سیاهپوست در راس اعضای هیات داوران، گمانه‌زنی‌ها به این سو رفته بود که فیلم (یا فیلم‌هایی) با مضامین تند سیاسی و در دفاع از حقوق اقلیت‌های قومی و رنگین‌پوست‌ها، جوایز (یا حداقل) جایزه اصلی را از آن خود خواهد کرد. داستان فیلم خانم دوکورنو درباره قاتلی زنجیره‌ای است که پس از یک حادثه تصادف رنگ عوض می‌کند و از موجودی آرام به شخصیتی خشن و پرخاشگر تبدیل می‌شود. باور منتقدان این است که تایتان می‌تواند با عموم تماشاگران بین‌المللی ارتباط خوب و نزدیکی برقرار کند. دوکورنو، زمان دریافت جایزه در حالی که بسیار هیجان‌زده بود، گفت که از بچگی هر سال مراسم کن را تماشا می‌کرده و باور داشته که فیلم‌های برگزیده حتما آثار کاملی بوده که توانسته‌اند این جوایز را از آن خود کنند. اما او صادقانه اعلام کرد: «و امشب من روی همان صحنه هستم و موفق به دریافت جایزه شده‌ام اما می‌دانم فیلم من یک اثر کامل نیست. با این وجود فکر می‌کنم از دریچه چشم سازنده هر فیلمی، آن فیلم کامل نیست. شما حتی می‌توانید بگویید فیلم من هیولاگونه و فاجعه‌بار است.»

> فرهادی جایزه خود را با «کامپارتمنت شماره ۶» جوهو کازمانن تقسیم کرد. این نوع اهدای جایزه و تقسیم کردن آن بین دو فیلم، از جمله کارهایی است که موافقان و مخالفان خود را دارد

جایزه دوم جشنواره

اکثر منتقدان و تحلیلگران از کار تازه اصغر فرهادی، فیلمساز ایرانی «یک قهرمان» هم به‌عنوان یکی از شانس‌های اصلی مراسم اسم می‌بردند. جایزه بزرگ هیات داوران که از سوی منتقدان به‌عنوان جایزه دلجویی‌کننده از بازندگان نخل طلایی لقب گرفته، به این هنرمند ایرانی رسید. البته داوران- که شامل کسانی چون متی دیوپ، مگی جیلنهال، جسیکا هاسنر، ملانی لورنت، کلبر فیلو، طاهر رحیم، سونگ کانگ هو و میلن فارمر می‌شدند- تصمیم گرفتند این جایزه را به صورت مشترک به دو فیلم اهدا کنند. به همین دلیل، فرهادی جایزه خود را با «کامپارتمنت شماره ۶» جوهو کازمانن تقسیم کرد. این نوع اهدای جایزه و تقسیم کردن آن بین دو فیلم، از جمله کارهایی است که موافقان و مخالفان خود را دارد.

در حالی که بسیاری با این کار مخالف هستند، عده‌ای هم آن را درست می‌دانند و عقیده دارند وقتی دو فیلم ارزشی برابر و هم‌سنگ هم دارند - و البته این چیزی است که اعضای هیات داوران تشخیص می‌دهند- لازم است که نام دو فیلم در کنار هم برای آن جایزه اعلام شود. در جشنواره‌های جهانی، جایزه بزرگ هیات داوران دومین جایزه مهم بعد از جایزه بزرگ و اصلی ارزیابی می‌شود. با این حال نباید فراموش کرد جشنواره کن جایزه دیگری هم با نام جایزه هیات داوران دارد، که ارزش آن کمتر از جایزه بزرگ هیات داوران است. امسال این جایزه هم به صورت مشترک به دو فیلم «زانوی احد» ساخته ناداو لاپید و «ممموریا» ساخته آپیچاتپونگ ویراستاکول اهدا شد.

بازهم افتخار برای فرانسه

اما سومین جایزه مهم جشنواره که همان جایزه بهترین کارگردانی است، به لیوس کاراکس فرانسوی برای «آنت» داده شد.

داستان این درام موزیکال تراژدی‌گونه در ارتباط با زوج سلبریتی (آدام درایور و ماریون کوتیلار) است که موقعیت حرفه‌ای و زندگی خانوادگی‌شان را سخت تحت تاثیر قرار می‌دهد.

برخی رسانه‌ها از امیر جدیدی، بازیگر یک قهرمان به‌عنوان یکی از شانس‌های اصلی دریافت جایزه بهترین بازیگر مرد اسم می‌بردند و با اشاره به اتفاقی که چند سال قبل برای شهاب حسینی در کن افتاد، عقیده داشتند امسال هم مشابه این اتفاق تکرار خواهد شد.

اما جایزه بهترین بازیگر مرد کن به کالب لندری جونز برای «نیترام» رسید. در بخش جایزه بهترین بازیگر زن هم، رناته رینسوه برای «بدترین آدم جهان» موفق به دریافت جایزه شد. کشور ژاپن و ریوسوکه هاماگوچی برای «ماشین مرا بران» جایزه بهترین فیلمنامه را از آن خود کرد، درامی سه ساعته که اقتباسی از یک داستان کلاسیک است.

یک «طلایی» دیگر

به‌جز بخش مسابقه جشنواره، بخش دوربین طلایی هم از اهمیت خاصی برخوردار است. این جایزه اختصاص به اولین ساخته یک فیلمساز دارد و خبر از ظهور هنرمندی خوش‌آتیه می‌دهد. امسال این جایزه به آنتونتا آلمات کوسیجانویچ برای «مورینا» تعلق گرفت. این محصول کشور کرواسی درباره زن جوانی است که در جزیره‌ای دورافتاده و متروکه زندگی می‌کند و حضور یک غریبه مرموز، آرامش و امنیت او را برهم می‌زند. غریبه که در حال فرار از گذشته خویش است، آینده زن را به خطر می‌اندازد. فیلمساز از داستان فیلمش به‌عنوان نمونه‌ای کوچک از وضعیت قاره اروپا در چند دهه اخیر یاد کرده است. مورینا با ۳۰ فیلم دیگر در رقابت بود.

برپایی جشنواره کن امسال همراه با ادامه بیماری کرونا و رعایت پروتکل‌های بهداشتی بود. به همین دلیل نوع و میزان استقبال تماشاگران و مردم از آن شبیه دوره‌های پیشین و دوران قبل از کرونا نبود.

جشنواره کن در شهر ساحلی کن و در بهترین فصل سال برپا می‌شود و همواره منبع درآمد بسیار خوبی برای فرانسه بوده است. این جشنواره نه‌تنها یک رویداد بزرگ هنری و سینمایی که مکان بسیار خوبی برای کسب درآمد بسیاری از حرفه‌های تجاری در این کشور اروپایی است. در حالی که رسانه‌ها و منتقدان استقبال بسیار بالایی از برپایی جشنواره کردند بسیاری از بخش‌های اقتصادی فرانسه از بابت مشارکت نکردن خود در جشنواره گله‌مند بودند.

فرهادی دومین جایزه خود از کن را از دست اولیور استون گرفت

پشت‌پرده کن

آیا جوایزی که در کن اهدا می‌شود بر مبنای صلاحیت است

واقعا جایزه‌ها به حق است یا نه؟

تقریبا در تمام ۷۴ دوره‌ای که از برگزاری جشنواره کن می‌گذرد، حرف و حدیث‌هایی درباره جوایزی که اهدا شده وجود داشته و خیلی‌ها معتقدند این جشنواره بیش از آن‌که یک جشنواره هنری باشد محلی است برای ابراز نظرات سیاسی و مسائلی که ممکن است در برخی کشورها یک تابو به حساب بیاید. یکی دیگر از انتقاداتی که در این سال‌ها به کن وارد شده، نحوه چینش داوران آن است.

امسال کفه سنگین ترازوی ترکیب هیات داوران بخش مسابقه جشنواره کن، به نفع خانم‌ها بود و آنها دست بالا را داشتند. جایزه نخل طلایی هم به ساخته یک خانم فیلمساز اهدا شد.

حالا اگر در این ترکیب دست بالا را آقایان داشتند، چه اتفاقی می‌افتاد؟ باز هم یک خانم فیلمساز جایزه بزرگ را دریافت می‌کرد؟ این پرسش ساده توجهات را به سمت و سوی دیگری جلب می‌کند: اگر به‌جای این هنرمندان تعداد دیگری از هنرمندان - که طبیعتا دیدگاه و نقطه نظراتی متفاوت از این گروه داوری دارند- فیلم‌های بخش مسابقه کن ۲۰۲۱ را داوری و قضاوت می‌کردند، آیا ترکیب فیلم‌های برنده تغییر نمی‌کرد؟ حتما چنین است. برای همین است که رسانه‌های مستقل و بسیاری از منتقدان عقیده دارند مردم عادی و تماشاگران معمولی سینما نباید مقهور نام جوایز سینمایی شده و تنها براساس جوایزی که فیلم‌ها می‌گیرند (یا نمی‌گیرند) درباره‌شان قضاوت کرد و آنها را فیلم‌هایی باارزش یا کم‌ارزش قلمداد کرد. حرف کلی و اساسی این گروه این است که صرف تایید یا عدم تایید جشنواره‌ای نمی‌تواند ملاک اصلی و اساسی برای خوب یا بد شمردن محصولات سینمایی باشد. هر فیلمی در ذات خودش یا دارای محاسن هست یا نیست و بر این اساس، جایزه گرفتن یا نگرفتن آن نمی‌تواند عاملی تعیین‌کننده برای ارزشگذاری بر آن (یا بی‌ارزش خطاب کردن آن) باشد.

در هر جشنواره‌ای، تعدادی داور انتخاب و آنها به قضاوت و بررسی فیلم‌ها می‌پردازند. تک‌تک این افراد دارای جهان‌بینی و گرایشات خاص فکری و اجتماعی خود هستند و فیلم‌ها را براساس آن داوری و قضاوت می‌کنند. شاید اگر یک گروه داوری دیگر فیلم‌های این یا آن جشنواره را داوری کند، اصلا به نتایج متفاوتی برسد و جوایز خود را به فیلم‌ها و افرادی بدهد که اصلا مورد توجه و تایید آن یکی گروه داوری نباشد. همه اینها در شرایطی است که داوران منتخب هر جشنواره‌ای، همیشه گوشه‌چشمی قوی به انتخاب‌های منتقدان سینمایی داشته و دارند. براین اساس، آنها تلاش می‌کنند در مراسم اختتامیه جشنواره‌ای رأی‌هایشان را به نفع فیلم‌هایی صادر کنند که قبل از این مورد توجه منتقدان قرار گرفته و امتیازهای بالایی از جانب آنان کسب کرده باشند. در کنار تمام این نکات، یک مساله مهم دیگر هم باقی می‌ماند که همان تئوری توطئه است! بارها گفته شده که داوران جشنواره‌ها زمان انتخاب فیلم‌های منتخب خود، گوشه‌چشمی هم به دیدگاه میزبانان خود دارند و برخی اوقات ابایی از این ندارند که جایزه‌شان را به فیلم یا فیلم‌هایی بدهند که مورد توجه مسؤولان هنری کشور برگزار کننده‌است. نگاهی به جوایز هر جشنواره‌ای، آماری از فیلم‌های بومی می‌دهد که مورد توجه داوران قرار گرفته و جوایزی را به خود اختصاص داده‌اند. این‌طور به نظر می‌رسد که داوران جشنواره‌ها به هر حال رسم مهمان‌نوازی را انجام داده و با انتخاب فیلم‌هایی از کشور میزبان و برگزارکننده جشنواره، تشکر خود را از برپایی جشنواره فوق اعلام کنند.